

## در دفاع از شعار «کارگران ایران متحد شوید» بعنوان یک شعار کمونیستی

بهروز ناصری

(مندرج در نشریه مبارزه طبقاتی شماره ۱۲)

### مقدمه

در شماره دهم نشریه مبارزه طبقاتی به تاریخ ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳ در پاسخ به سوالی راجع به چگونگی تشکیل یابی کارگران من نظراتم را به اختصار بیان داشتم. در آخر اظهاریه ام، به برخی نکات مهم که در زیر مشاهده مینمایید اشاراتی کرده بودم. در آن قسمت من اهمیت طرح شعار «کارگران ایران متحد شوید» در جنبش کارگری و کمونیستی ایران را طرح و مورد بحث مختصری قرار داده بودم.

طرح شعار «کارگران ایران متحد شوید» در متن اظهار نظر کلی در مورد چگونگی تشکیل تشکلهای کارگری، در مقاله ای به قلم رفیق اسد گلچینی بنام «شعار "کارگران ایران متحد شوید" شعار کمونیستی نیست» مورد نقد قرار گرفته است.

پرداختن به نکاتی که رفیق اسد آنرا بعنوان نقد شعار «کارگران ایران متحد شوید» مورد اشاره قرار داده است، از دو جهت مهم است. اول اینکه فرصت و مجالی برای توضیح بیشتر همین شعار بوجود می آید، و دوم اینکه نقد شعار «کارگران ایران متحد شوید» تنها به رفیق اسد محدود نمیشود، و چه بسا رفقای زیادی باشند، بویژه در میان رهبری حزب کمونیست ایران که در این زمینه مثل رفیق اسد بیندیشند، اما به هر دلیل یا مصلحتی که خود بهتر میدانند نقد خود را بیان نکنند. پلمیک با رفیق اسد، پاسخ به این طیف را هم در برمیگیرد. کمااینکه عین این اتفاق چند سال پیش نیز افتاد. آنموقع که من یکی از شعارهای ستراتیژیک حزب کمونیست ایران «آزادی، برابری، حکومت کارگری» را نقد کرده و آنرا شعار خرده بورژوازی تلقی نمودم، موجی از مخالفت پنهان را دامن زد، ولی رفیقی نیامد آن مواضع مرا نقد نماید. زحمت بحث و بررسی انتقادی مباحثی که آنوقت ارائه داده بودم و حالا هم با مراجعه به سایت مبارزه طبقاتی در دسترس عموم قرار دارند، را رفیق سیاوش دانشور (که آنموقع با حزب اتحاد کمونیسم کارگری بود) تقبل نمودند. با این حال من از رفقای مثل سیاوش دانشور و اسد گلچینی، هر چند از نظر تحزب سیاسی (هرسه ما متعلق به سه حزب مجزا و متفاوت هستیم) نهایت تشکر را دارم، زیرا این رفقا حرف و مواضع رهبری حزب ما را بیان کرده اند. به این اعتبار نقد نقطه نظرات رفیق اسد، نقد نظرات بیان نشده ی رهبری حزب کمونیست ایران در قبال این بحثها نیز هست.

من در آخر مقاله «تلاش برای برداشتن گامهای عملی برای ایجاد تشکلهای کارگری در محیط کار و در سطح سراسری ایران» نکات زیر را بیان نموده بودم.

### «... برخی نکات مهم»

۱) در خاتمه بر نکاتی که هر کدام میتواند بصورت مجزا نیز پیگیری شوند اشاراتی خواهم نمود. کارگران به رهبری جمعی احتیاج دارند. جنبشی که به وسیله یک یا چند نفر رهبری شود، از احتمال پیروزی کمتری نسبت به جنبشی خود آگاه- همچنانکه رفیق مجید تمجیدی به طبقه ای برای خود اشاره داشتند- که هر فعالش یک رهبر است، برخوردار میباشد. از همان ابتدا فکر و کار جمعی، دخالت دادن توده های کارگر در امر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زیست شان، با یک ساختار دموکراتیک، به این معنا که هم نظرات متفاوت امکان ابراز وجود داشته باشند و هم این تفاوتها در نظرات، تاثیر منفی در امر اتحاد کارگران برای کسب دقیقا آنچه که همه به آن احتیاج دارند و جزو حقوق پایه ای هر کارگری محسوب میشود، نداشته باشد.

این میتواند یکی از نکات علیه سکتاریسم و محدود نگری محسوب گردد. سکتاریسم یعنی مقدم شمردن یا ارجحیت دادن منافع یک گروه یا حزب بر منافع کل طبقه کارگر. تلاش این مقاله این بود بر منافع همه کارگران تاکید کند، به همین دلیل بر این امر تاکید گردید که وجود نظرات متفاوت نبایستی این تشخیص را که چه عملی به نفع همه کارگران است، را به فراموشی بسپارد. به شرطی که فعالین و پیشروان کارگری در راستای نقش خطیری که دارند گامهای عملی و هدفمند بردارند، میتوانند این وضعیت را عوض کرده و گرایشات سکتاریستی را به حاشیه برانند.

۲) کارگران برای تغییر این وضعیت فلاکتبار و رادیکال کردن جامعه نیاز به این دارند که ابتدائاً به قدرت تبدیل شده باشند. کارگران بی تشکل نمیتوانند به قدرت تبدیل شوند. پس اولین شرط نیرومند بودن اینست که کارگران در سطح هم محلی و هم سراسری صاحب تشکلهای طبقاتی و توده ای خود باشند. تشکلهای که خود آنان در محل و سپس در سطح سراسری درست کرده اند. کارگران متشکل و قدرتمند میتوانند در مقدرات سیاسی کل کشور هم دخالتگر بوده و نگذارند نیروهای رنگارنگ بورژوازی بر اساس منافع خویش کشور ایران را بازیچه دول غرب و بلاخص آمریکا نمایند.

۳) ضروریست تا فعالین و پیشروان کارگری اهم فعالیت آگاهگرانه خویش را هم از لحاظ نظری، هم پراتیکی روی مشخصاً ایران متمرکز کنند با این هدف که طبقه کارگر ایران به قدرت تبدیل شود. تبدیل شدن به قدرت تنها از طریق متشکل شدن امکان پذیر است. به اینصورت در فرای تحولات سیاسی ایران طبقه کارگر به وزنه ای سیاسی ای تبدیل میشود و از تبدیل شدن به ابزار شدن کارگران بوسیله گرایشات بورژوازی ممانعت بعمل می آورد.

تمرکز نظری و عملی روی ایران از اهمیت فراوانی برخوردار است. ضروریست تا فعالیتهای از حالت عام و کلی به فعالیت مشخص و هدفمند ارتقاء یابند. مثلاً برای تامین کردن و اشاعه آگاهگری در بین کارگران لازم است شعارهای متناسب با آن به پرچم مبارزاتی کارگران تبدیل شود. شعار «کارگران ایران متحد شوید» شعار مهمی است که همین هدف را نشانه میگیرد. سنتا شعار «کارگران جهان متحد شوید» شعار کلاسیک کارگران و نیروهای سیاسی مدافع حقوق کارگران بوده است.

بیباید در این مورد اولولیت و چند و چون شعار «کارگران جهان متحد شوید» مقداری بحث کنیم. شعار چیست؟ و اهمیت آن در چه هست؟ در شرایطی که توازن طبقاتی در سطح بین الملل به نفع کارگران نچرخیده است، در شرایطی که کارگران جهان فاقد انترسیونال بین المللی خود هستند، در شرایطی که احزاب سوسیال دمکرات که امروز با ذره بین بایستی دنبال تفاوتهای آنها با احزاب دست راستی بود اما مسلط به اتحادیه های کارگری در اروپا هستند و در خیلی موارد مجری سیاستهای لیبرالیستی و رفرمیستی احزاب سوسیال دمکرات هستند، در شرایطی که کارگران ایران خود از صف متحد و متشکل برخوردار نیستند، و سوالات دیگری از این قبیل، چگونه شعار «کارگران جهان متحد شوید» متحقق میشود؟ قاعدتاً و منطقاً بایستی در پس هر شعاری تحلیلهائی وجود داشته باشد. تحلیل متحقق شدن شعار «کارگران جهان متحد شوید» چیست؟ تحلیل من اینست:

شعار « کارگران جهان متحد شوید» یک شعار ستراتژیک است و تحقق آن به فراهم شدن زمینه های مادی آن وابسته است. زمینه مادی در این رابطه به چه معناست؟ زمینه مادی یعنی اینکه کارگران در همه کشورها در مرحله اول متحد و متشکل شده باشند، سپس از طریق نمایندگان تشکلهای کارگری کشورهای مختلف، انترناسیونال بین المللی کارگران بوجود آید و شعار کارگران جهان متحد شوید، شعار آن انترناسیونال بین المللی کارگران است که آنوقت همه کارگران را برای اتحاد سراسری تر یا در سطح بین المللی فراخوان میدهد. در آن شرایط شعار «کارگران جهان متحد شوید» متناسب و با مسما خواهد بود. در غیر اینصورت، و در شرایط فعلی با این همه موانع و مشکلات، شعار «کارگران جهان متحد شوید» آنقدر کلی است که از مفهوم طبقاتی خود خالی میشود.

برای تحقق شعار «کارگران جهان متحد شوید» ابتدا بایستی «کارگران ایران متحد شوید» متحقق شده باشد. کارگران ایران، که به طبقه ای آگاه و متشکل ارتقاء یافته اند، اولین کارشان ایجاد مناسبات و برقرار کردن رابطه رفقاقت و دوستی با رفقای خود در کشورهای پیرامونی یعنی ترکیه، عراق، پاکستان و افغانستان خواهند آمد. شبکه ای مرتبط و نزدیک بوجود می آورند تا در پرتو آن، کارگران این کشورها بتوانند یار و پشتیبان همدیگر در امر مبارزه شان باشند.

وقتی هنوز طبقه کارگر ایران پراکنده است و در وضعیت اسفناک زیستی و کاری بسر میبرد، شعار «کارگران ایران متحد شوید» زمینی تر، واقعی تر و نزدیکتر است تا شعار به کلی «کارگران جهان متحد شوید».

یا شعار «نان، مسکن، آزادی» میتواند و از این پتانسیل برخوردار است تا علیه فقر کمر شکن در ایران به شعار ورد زبان هر انسانی حتی نوجوانان تبدیل شود. درک این مسئله حداقل برای موافقین رابطه بین رفرم و انقلاب بایستی مشکل نباشد که پیشروی مبارزه طبقاتی در ایران در گروه اینست که کارگر در مرحله اول دغدغه تامین نان، مسکن و آزادی را نداشته باشد. کارگر بیکار، تهیدست و بی حقوق در مرحله اول انرژی اش صرف این میشود که برای خود و خانواده اش نانی بدست آورد. وقتی نان فراهم نباشد همه تقلاها حول برآورد کردن این خواست دور میزند. مثال: تاریخ بیش از ۳۰ سال کار و زندگی کارگران در ایران.

پس شعارهای «کارگران ایران متحد شوید» و «نان، مسکن، آزادی» جزو شعارهایی محسوب میشوند که کارگران ایران را به مقصد نزدیکتر میکنند، یعنی فرمولی برای آگاهگری و تشکل یابی طبقه و پراتیک مشخص و هدفمند و به دلایل زیاد، سزاوار اینست که به شعارهای مبارزاتی کارگران در اول ماه مه ها و هر تجمع دیگری تبدیل گردند.

### بحثی برای تکامل و تکامل برای تغییر

رفیق اسد در همان ابتدای نقدش، با اشاره به مارکس و انگلس در صدد ایجاد سدی در مقابل این بحث تازه من برمی آید، تا بدین شیوه از اهمیت موضوعی که طرح نموده ام بکاهد. رفیق اسد می نویسد:

«... شعار کارگران جهان متحد شوید فراخوان مارکس و انگلس و همه کمونیستهای جهان به طبقه کارگر است که مستقل از اینکه در چه کشوری هستند و به چه ملیت و مذهبی منتسب میشوند، بر علیه طبقه سرمایه دار متحد شوند و انقلاب کمونیستی را سازمان دهند.»

در رابطه با اشاره کردن به مسئله مارکس، ذکر نکات زیر لازمند:

- بحث فراخوان مارکس در رابطه با شعار کارگران جهانت متحد شوید، مربوط به دوران انترناسیونال اول است. آنگاه که طبقه کارگر در سطح بین الملل از یک سازمان کارگری با گرایشات مختلف در درون آن برخوردار بوده است. مارکس بر متن شرایط مبارزه طبقاتی و سطح سازمانیابی کارگران در سطح نه فقط یک کشور بلکه کشورهای مختلف، یعنی بر بستر یک عینیت قابل مشاهده چنین شعار و نظریه ای را ارائه داده است. در شرایط وجود انترناسیونال کارگری، یعنی وجود سازمانهای کارگری از کشورهای مختلف و تجمع آنها در یک ظرف عمومی تر فرا کشوری، سازمانهای که بوسیله خود کارگران تشکیل شده و از نفوذ کافی در بین توده های کارگر ( و نه تنها در بین فعالین کارگری) برخوردار باشد. یعنی تقریباً همان وضعیتی که جنبش کارگری و سوسیالیستی در دوران مارکس و بعد از او، از آن برخوردار بود. در چنان شرایطی، با وجود چنان سازمانهای کارگری مرتبط با هم، با سطح معینی از مبارزه طبقاتی مشابه در کشورهای مختلف ولی مرتبط با هم، که

بتواند نتیجه ای به نفع کارگران در سطح وسیعتر بوجود بیاورد ( با هدف انقلاب اجتماعی)، طرح و برافراشتن شعار «کارگران جهان متحد شوید»، کاملا درست و به جا است که لازم است از جانب کمونیستها تبلیغ شود.

- سوال از رفیق اسد و منتقدین شعار «کارگران ایران متحد شوید» اینست که آیا وضعیت سیاسی، مبارزاتی، زیستی، آگاهی و ... طبقه کارگر به مانند دوران مارکس و قرن نوزدهم است؟ آیا نقش و کارکرد شعار «کارگران جهان متحد شوید» برای حفظ خلوص ایدئولوژیک، راحت کردن وجدان از سوی کمونیستهای منفرد و تعداد کمی از سازمانها و احزاب غیر اجتماعی کمونیست است؟ ... اگر نه، و اگر شعار برای اینکه شعار توخالی نباشد، بلکه شعار فرمولی مختصر از ستراتیژی باشد که برای تحقق آن ستراتیژی برنامه ریزی عملیاتی انجام میشود، لطفا بگویید که تحقق شعار «کارگران جهان متحد شوید» در این شرایط که طبقه کارگر جهانی فاقد انترناسیونال بین الملل خود است؟ در شرایطی که کارگران ایران فاقد تشکل سراسری و طبقاتی اند و .... شعار کارگران جهان متحد شوید را چگونه متحقق میکنید؟ با اتکاء به کدام تشکل کارگری و طبقاتی در سطح کشوری، منطقه ای و بین المللی؟ مگر مهمترین مکانیسم اتحاد کارگران در هر سطحی تشکل نیست؟ پس کجا هستند آن تشکلهای در سطح ملی و بین الملل که اتحاد وسیع طبقه در سطح جهانی را هدف قرار داده باشد؟ ... و سوالات و مباحثات فراوان دیگر...

- دوما چرا بایستی برای بحث و پلمیک در زمینه شعارها، حتما از مارکس تاییدیه بگیریم. مشکل روش رفیق اسد و رفقای که مثل ایشان می اندیشند در این زمینه مشخص کلیشه برداری و عدم اعتماد به نفس برای تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. جایگاه مارکس غیر قابل بحث است. مراجعه به مارکس اعتبار خود را داراست، ولی این به این معنی نیست که کمونیستها در دورانهای دیگر، نتوانند مباحثات و طرحهای خود را از ترس لغزش، ارائه دهند. مهم نیست که مارکس این مسئله را بیان کرده باشد یا خیر، مهم اینست که آیا این شعار بر اساس منافع طبقاتی کارگران هست یا خیر؟ اگر بود، بدون شک با نظرات مارکس همخوانی خواهند داشت زیرا مارکس در همه نظریات و آثارشان، از زاویه منافع سراسری کارگران حرکت کرده اند.

- وقتی رفیق اسد می نویسد:

«شعار کارگران جهان متحد شوید فراخوان مارکس و انگلس و همه کمونیستهای جهان به طبقه کارگر است که مستقل از اینکه در چه کشوری هستند و به چه ملیت و مذهبی منتسب میشوند، بر علیه طبقه سرمایه دار متحد شوند و انقلاب کمونیستی را سازمان دهند...»

رفیق اسد شرایط سیاسی و سطح مبارزه طبقاتی که مارکس تحت آن، چنین پیشنهادی را ارائه داده است، و وجود انترناسیونال کارگری را فراموش مینماید. و همین فراموشکاریهای عمدی و غیر عمدی است که جنبش کمونیستی ایران را (حداقل این بخش که تاریخا از سنت حزب کمونیست ایران آمده است) تا حد ذهنیگرایی کاهش داده است. کمونیستها اگر بخواهند واقعا در سطح اجتماعی تاثیر گذار باشند، نبایستی به چنین کلی گوییهای بغلطند. فراخوان مارکس و انگلس در بطن زمان و مکان خود بوده است. زمان و مکان را از اکثر فرانس ها بگیریم، میتوانیم با فرمولهای بی محتوا ولی ظاهرا زینده رویرو شویم.

از نظر محتوایی شعار «کارگران جهان متحد شوید» در رابطه ی نزدیکی با بحث وقوع انقلاب سوسیالیستی در سطح جهان قرار دارد. حال اگر شعار «کارگران جهان متحد شوید» در جای درست خود قرار گیرد، بایستی پاسخ این سوال زیر بنایی را داد که آیا انقلاب سوسیالیستی در این عصر، در چه اشکالی میتواند بروز نماید؟

من به سهم خود به این سوالات پاسخ داده ام، و همین مباحثات استنتاجی از آن پاسخهاست. در این رابطه به سایت مبارزه طبقاتی مراجعه شود.

نکته دیگر از نظر مضمونی اینست که کمونیستها نمیتوانند مستقل از کشورها انقلاب کمونیستی را سازمان دهند. زیرا با ادعا نمیتوان هیچ کاری انجام داد تا رسد به ایفای نقش در رابطه با انقلاب کمونیستی. در این عصر یکی از خصلتهای انقلاب کمونیستی منطقی آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر است، لطفا زحمت نباشد وضعیت آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر هم در سطح کشوری ایران و هم سطح بین المللی را نشان دهید که با توسل به آن بتوان ادعای مورد استناد رفیق اسد مبنی بر فراخوان کمونیستها برای انقلاب کمونیستی را تا اندازه‌ای نشان داد. نه خیر رفیق. امروز شما ناگزیرید تحلیل هایتان را از سطح کشوری آغاز نمایید، به بین الملل برسید و سپس دوباره به سطح کشوری برگردید. رفت و برگشت بین سطوح مختلف بویژه در شرایط امروز جهانی که طبقه کارگر ایران بی سازمان و طبقه کارگر جهانی بی انترناسیونال است، ناگزیر است.

### در مورد تغییر شعار

در واقع امر و بدنبال ارائه مباحثات زیاد، بحث من تکامل دادن شعار کارگران جهان متحد شوید بوده است و نه تغییر یا نفی آن. یعنی بنظر من، اگر دورانی انگلس انقلاب همزمان جهانی را محتمل دانسته اند، این احتمال با وضعیت سیاسی و طبقاتی دنیای امروز چندان همخوانی ندارد. انقلابات بیشتر در سطح کشوری رخ میدهند و نه همزمان چند کشور با هم و کمونیستها بایستی در همین سطح هم حرف، تحلیل و شعارهای لازم را داشته باشند. حال اگر این مباحثات مستقیماً از نظریات مارکس و انگلس گرفته نشده باشند، به چند دلیل اشکال ندارد:

اولین دلیل اینست که ما مذهبی نیستیم و مارکس هم پیغمبر نبود. اگر بحث، سوسیالیسم به مثابه علم است، خوب نقد و بررسی انتقادی و تحلیل بر اساس زمان و مکان و خلاقیت بر اساس شرایط مشخص، منطقی و بنا به تعریف می بایست راه را حتی برای سوالات پایه ای در مورد مارکسیسم هم باز نماید.

دوماً، مباحثاتی که بر اساس منافع طبقاتی کارگران باشد، منافاتی با مارکسیسم و نظریات مارکس ندارد.

و سوماً، ما در عصری زندگی میکنیم که حداقل دو قرن با زمان مارکس فاصله دارد. زمانه ما از زمانه ی مارکس جلوتر و پیشروتر است....

به بحث اصلی برگردیم. شعار «کارگران جهان متحد شوید» یک شعار ستراتژیک است که بر نظریه انقلاب جهانی همخوانی دارد. بنا به موانع سر راه مبارزه طبقاتی و تفاوت زندگی و مبارزه طبقه کارگر در هر کشوری، انقلاب سوسیالیستی در یک کشور محتمل تر است تا انقلاب همزمان در چند کشور. خود انقلاب سوسیالیستی هم در هر کشور مستقیماً وابسته به درجه آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر در آن کشور است. در این رابطه مراجعه کنید به بحث «سوسیالیسم در یک کشور و وظایف انترناسیونالیستی حزب کمونیست ایران، مندرج در نشریه مبارزه طبقاتی شماره ۱»

به این اعتبار، شعار «کارگران جهان متحد شوید» بعنوان شعار مادر، برای متحقق شدنش، به یک سلسله شعارهای زیر مجموعه ای احتیاج دارد. یعنی به عبارت دیگر، برای متحقق شدن انقلاب جهانی، بایستی انقلاب در یک سلسله از کشورها رخ داده باشد، طبقه کارگر در آن کشورها اگر قدرت سیاسی را تماماً هم کسب نکرده باشند اما حداقل از آن وزنه ای برخوردار بوده باشند که بتوانند معادلات اجتماعی و سیاسی را بر احوالی تغییر دهند: انقلاب در سطح کشورها، تماس کارگران متشکل کشورهای منطقه و فراهم آوردن امکان اتحاد داوطلبانه کشورهای مختلف... .

استنتاج چنین مهمی، در مرحله اول اتحاد و سازمانیابی کارگران در سطح کشور است: «کارگران ایران متحد شوید»، «کارگران ایران قدرت شما در اتحاد و تشکل شماست»، و

شعارهای دیگر که هر کدام خلاصه شده ی مباحثات سیاسی و ستراتیژیک مربوط به طبقه کارگر در سطح یک کشور است.

### زاویه متدلوزیک این پیشنهاد

از زاویه متدلوزیک میتوان شعار «کارگران ایران متحد شوید» را توضیح داد:

انگلیسی	نروژی	فارسی
Either ... or = enten... eller	یا این... یا آن	یا این... یا آن
Both... and = både... og	هم این... هم آن	هم این... هم آن
Neither ... or = verken ... eller	نه این... نه آن	نه این... نه آن

در مباحث متدیک

برگزیدن شعار «کارگران ایران متحد شوید» و رابطه آن با شعار مادر «کارگران جهان متحد شوید» منتج از بحث متدیک هم این... هم آن ... میباشد. یعنی هم شعار «کارگران جهان متحد شوید» و هم شعار «کارگران ایران متحد شوید» لازم و ملزوم یکدیگرند و وجود شعار «کارگران ایران...» نه در تضاد و تناقض با شعار «کارگران جهان...» بلکه برای متحقق کردن آن است.

مشکل متد رفیق اسد و رفقای دیگر اینست که این رفقا هنوز در روش کاربردی مکانیکی و سفت و سخت یا این... یا آن ... محصور مانده اند. رفقا هنوز و بر اساس سنتهای طولانی تاکنونی یاد گرفته اند که چنین موضوعاتی را در تقابل با یکدیگر تعریف کنند، هنوز روش و متد این رفقا به آنها اجازه نمیدهد که منطبق با دنیای مدرن امروز، متدلوزی مدرن هم در مورد کمونیسم و مسائل مربوط به جنبش طبقه کارگر بکار گیرند.

اما از زاویه سوسیالیسم در ایران و منافع طبقه کارگر، بنظر من برای کارگران ایران، شعار «کارگران ایران متحد شوید» در اولویت قرار میگیرد و این بحث تقدم و تاخر به معنی نفی شعار مادر نیست. بلکه مسئله در جایگاه خود قرار دادن و خدمت به تحقق شعار اصلی است که این زیر مجموعه جزو ملزومات و ضروریات آنست.

### در مورد ایراداتی که رفیق گرفته اند

من در این بخش برای رعایت ایجاز، از نقل مستقیم مقاله ی رفیق اسد خودداری میکنم، ولی خواننده را ترغیب مینمایم تا مستقیماً به مقاله ی رفیق اسد مراجعه نموده و آنرا مطالعه نماید تا این سطح از برخورد ملموس تر گردد.

۱. رفیق اسد معتقدند که شعار «کارگران جهان متحد شوید» انترناسیونالیستی و شعار «کارگران ایران متحد شوید» ناسیونالیستی و ملی است و استدلال رفیق در این قسمت اینست که طبقه کارگر خصلت جهانی دارد و غیره... این بحث رفیق اسد خیلی بی محتواست. در واقع هیچی نگفته است. چرا شعار «کارگران ایران متحد شوید» ناسیونالیستی و ملی است؟ چون در این رابطه از کلمه ایران یعنی یک جغرافیای مشخص اسم برده شده است؟ خوب اگر با این شیوه استدلال رفیق اسد بخواهیم مسائل را قضاوت نماییم، میتوان در جاهای مختلف مارکس و انگلس و لنین را هم ناسیونالیستهای آلمانی و روسی قلمداد نمود. چرا که از آلمان و روسیه نام برده اند. نه رفیق، نه تنها شعار «کارگران ایران متحد شوید» ناسیونالیستی نیست، بلکه اگر در رابطه با اعتصاب یک کارخانه هم، کسی یا حزبی بیاید و شعار

«کارگران کارخانه ... برای افزایش دستمزدهایتان متحد شوید» را بدهد عین شعار سوسیالیستی داده است، زیرا، آنها کارگران را در مبارزه علیه سرمایه دار و برای متحقق شدن فلان مطالبه فراخوان داده اند. مبارزه اصلی کمونیستی مستقیماً در رابطه با مبارزه کارگران علیه سرمایه و سرمایه داران است، و آنها که در این قسمت هر چند محدود هم آمده اند و کارگران را به اتحاد برای کسب خواستی تشویق میکنند یعنی علیه منافع سرمایه، کارگران یک کارخانه را به اتحاد مبارزاتی تشویق مینمایند، چرا ناسیونالیستی است؟ حال، من به کارگران یک کشور ۷۵ میلیونی اشاره کرده ام.

مارکس شکل تعیین تکلیف طبقه کارگر با بورژوازی را در سطح ملی میداند. یعنی شکل ملی اما با ماهیتی بین المللی. و من هم چیزی فراتر از این چهارچوب مورد اشاره مارکس (در مانیفست کمونیست) پیشنهاد نکرده ام.

اگر طبقه کارگر ایران به آن سطح از آگاهی سوسیالیستی برسد که ادعای قدرت سیاسی نماید، اگر طبقه کارگر آگاه ایران بخواهد برای استحکام موقعیت طبقاتی خویش با کارگران کشورهای همجوار ایران، شبکه های نیرومند سیاسی و اجتماعی، شبکه های همبستگی ایجاد کنند، و از این نوع بحثها، آیا انموقع کل طبقه کارگر نه تنها در ایران، بلکه در کل منطقه به آن نیروی قدرتمندی تبدیل خواهد شد که کل جهان و کارگران کشورهای دیگر قاره ها را هم تحت تاثیر خود قرار دهند؟ ...، خوب، چرا این نوع مبارزه کمونیستی علیه سرمایه و سرمایه داری، لقب ناسیونالیستی میگیرد؟ آیا تلاش رفیق اسد و رفقای که مثل ایشان می اندیشند با ناسیونالیستی خواندن فراخوان برای متحد شدن کارگران ایران، عملاً با دامن زدن به توهمات، و دور کردن کارگران از اتحاد طبقاتی نیست؟

۲. ایراد دوم رفیق اسد نادرست است. بنا به برداشت رفیق اسد، «شعار کارگران ایران متحد شوید» از کمونیستها بعنوان یکی از گرایشات درون طبقه کارگر میخواید که فرق خود با دیگران را نادیده و از بین ببرند و در واقع هم رنگ آنها شوند و قطب نمای طبقاتی اش را بعنوان یک مانع دور بیندازد...».

پس با این حسابی که رفیق اسد باز کرده است، ما با کمونیسم نه به عنوان یک جریان اجتماعی بلکه یک فرقه روبرو هستیم: «فرقه کمونیست؟» که تلاشش ارائه ی یک خلوص ایدئولوژیک، که نمایش پاک و منزله بودن جزو خصلتهای آنست را در تفاوت با سایر گرایشات کارگری از خود نشان دهد. این در تناقض با آن مارکسی قرار میگیرد که رفیق برای کاهش اهمیت شعار «کارگران ایران متحد شوید» به نادرست به آن متوسل شد، و همان توسل به مارکس هم با ماهیت نظریات مارکس همخوانی نداشت.

مارکس مینویسد:

«... کمونیستها حزب خاصی نیستند که در برابر احزاب کارگری قرار گرفته باشند. آنها هیچگونه منافعی، که از منافع کلیه پرولتارها جدا باشد، ندارند. آنها اصول ویژه ای را بمیان نمیآورند که بخواهند جنبش پرولتاری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجانند. فرق کمونیستها با دیگر احزاب پرولتاری تنها در این است که از طرفی، کمونیستها در مبارزات پرولتارهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملیشان، در مد نظر قرار میدهند و از آن دفاع مینمایند، و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند...» (مانیفست، بخش ۲: پرولتارها و کمونیستها)

حال خوانندگان میتوانند ایراد دوم رفیق اسد را همین نقل قول مستقیم از مارکس مقایسه نمایند تا به کنه درک فرقه گرایانه از کمونیسم پی برده شود. مسئله به سادگی اینست که کمونیستها برای دفاع از منافع همه کارگران، در مرحله اول نیازی به تقسیم بندی کارگران بر اساس گرایشات فکری، جنسیت، ملیت و ...

ندارند. حق برخورداری از یک زندگی با استاندارد بالا به همان اندازه حق یک کارگر کمونیست است که حق یک سندیکالیست و یک کارگر با گرایش رفرمیستی. کمونیستها به همان شیوه ای که مارکس توصیف نموده خود را نشان میدهند، والا تفاوتی عجیبی با سایر کارگران و تشکلهای مختلف کارگری ندارند. قطب نما همان است که مارکس بحث کرده است.

### ۳. در مورد ایراد سوم:

درک وارونه آنجاست که متوجه رابطه بین انقلاب در یک کشور با انقلاب جهانی نمیشود. اصولا انقلاب در یک کشور را نمیپذیرد، به همین دلیل به دامن انقلاب جهانی متوسل میشود. انقلاب جهانی هم با توجه به اینکه ملزوماتش فراهم نیست، معلوم نیست در چه دورانی در آینده پدید می آید و در همان حال هم اصولا نمیتوان هیچ نقشه عمل و فعالیتی حول انقلاب جهانی تعریف کرد. مزیت این تیپ رادیکالیسم اینست که از سوی بظاهر رادیکال می نماید و از سوی دیگر با حفظ ظاهری رادیکال، هیچ عملی که به تغییر منتهی شود را هم در دستور قرار نخواهد داد زیرا از ظرفیتش برخوردار نیست.

رفیق اسد بایستی در این ایراد سومشان، تکلیف خود را با مارکس روشن کند که می نویسد: «... مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی در آغاز، اگر از لحاظ معنی و مضمون ملی نباشد، از لحاظ شکل و صورت ملی است. پرولتاریای هر کشوری طبیعتا در ابتدای امر باید کار را با بورژوازی کشور خود یکسره نماید...» (مانیفست، مارکس و انگلس)

۴. در رابطه با ایراد چهارم رفیق اسد، با توجه به توضیحات قبلی به همین نکته بسنده میکنم که بگویم، اصل مطلب مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه دار و تقابل کار و سرمایه است. تقابل بین کار و سرمایه در سطوح مختلف بین المللی، منطقه ای، کشوری و حتی در یک شرکت و کارخانه، در یک محیط کار بطور روزمره جریان دارد. به همین اعتبار در هر مکان و محیطی که تقابل کار و سرمایه شعار کارگران فلان جا یا شرکت متحد شوید، کاملا درست و بر اساس منافع و مصلحت طبقاتی کارگران است. بله از این منظر، شعار «کارگران ایران متحد شوید» و سپس ادامه هایی که رفیق اسد داده اند مبنی بر «کارگران کردستان متحد شوید»، «کارگران خوزستان متحد شوید»، «کارگران آذربایجان متحد شوید»، «کارگران عراق و پاکستان و انگلیس و ترکیه و آلمان و اصلا «خلق ها» در همه این کشور و مناطق و استانها متحد شوید»، کاملا درست و مبارک بوده، که بایستی از چنین فراخوانهای برای اتحاد کارگران، حال در مقیاس کوچکتر هم استقبال نمود. چنین اتحادهای حتی در یک کارخانه، هم مادام بر آگاهی سوسیالیستی کارگران استوار بوده باشد، به هیچوجه مانعی بر سر راه اتحاد طبقاتی کارگران در مقیاس وسیعتر نیست.

مشکل رفیق اسد و رفقای دیگر دقیقا در این نکته است. این رفقا آنقدر خود را انترناسیونالیست میندازند که فکر میکنند تا انترناسیونالیست تر بود، لذا جهانی تر هم نظر داد، حال در یک منطقه، یک کشور و یک شرکت و کارخانه چه میگذرد و تلاش برای تغییر در این سطح را خدشه دار نمودن آن کلیتی می پندارند که انترناسیونالیسم نامیده میشود.

نه خیر رفقا، شما اشتباه میکنید و درک وارونه ای از انترناسیونالیسم کارگری و سوسیالیستی دارید. تاکید بر انترناسیونالیسم کارگری به معنی نادیده گرفتن و برسمیت نشناختن حرکات و مبارزه در مقیاس کوچکتر نیست، کما اینکه تغییر در بعد وسیع قاعدتا از یک نقطه آغاز میشود. شما تغییر در یک نقطه را با توسل به تعبیر نادرست، رد میکنید و اتفاقا این به ضرر و زیان اتحاد طبقاتی کارگران است و به انترناسیونالیسم آنان لطمه میزند.

مشکل اینجاست که خیلی از کمونیستهای ایرانی هنوز به شکستی که خورده ایم اذعان ندارند. انقلاب ۵۷ که شکست خورد، جنبش کارگری و سوسیالیستی در ایران هم شکست خورد. مشکل اینست که این شکست هنوز به صورت شفاف برسمیت شناخته نشده و به همین اعتبار هم بر ابعاد این شکست، اشرافی وجود ندارد، به این علت است که رفیق اسد، پیشنهاد من در زمینه «کارگران



ایران متحد شوید» را پیوستن به صف ناسیونالیسم، که به اتحاد طبقاتی کارگران لطمه میزند، تعبیر میکند.

نه رفیق اسد، من ناسیونالیست نیستم، ولی آگاهی و درک من نسبت به کمونیسم، سوسیالیسم، حق ملل در تعیین سرنوشت، مبارزه و خیلی مسائل دیگر دستخوش تحولات زیادی شده است که این مباحثات نتیجه ای از آن تغییرات است. برای من طبقه کارگر و منافع آنان مهمتر از حتی حزب کمونیست ایران است و اصولاً حزب کمونیست ابزاری در این مبارزه برای پاسخگویی به معضلات طبقه است، اگر حزب در این مهم ها، نتواند پاسخگو باشد، فلسفه وجودیش زیر سوال خواهد رفت.

آشکارا بگویم که بعنوان یکی از اعضای حزب کمونیست ایران تلاش خواهم کرد که تعبیر و روایت خود را هر چند با روایت رسمی رهبری حزب هم متفاوت باشد، آنرا عرضه دارم تا بدین وسیله دین خود نسبت به جنبش و طبقه ای که خود را متعلق به آن میدانم، ایفا کرده باشم.

۵. در مورد ایراد پنجم، قبل از هر چیز یک جمله معترضه بگویم. من ننوشته ام که شعار «کارگران جهان متحد شوید» را تغییر دهید. توضیح داده شده است که این شعار بنا به دلایلی که ذکر شده، در ردیف دوم قرار میگیرد، یعنی در اولویت درجه اول نیست. اولویت درجه اول در هر کشوری، حالا برای ما - ایران- اینست که «کارگران ایران متحد شوید». با این حال گفتن اینکه شعار «کارگران جهان متحد شوید» را تغییر دهید، روایت کردن نادرستی از بحثهای من است. من نگفته ام این شعار مادر تغییر کند، بلکه گفته و نوشته ام که در ردیف دوم قرار بگیرد و نه در صف اول شعارها. شعار «کارگران جهان متحد شوید»:

در شرایطی که کارگران ایران در اوج بدبختی و فلاکت زندگی میکنند،  
در شرایطی که جنبش کمونیستی ایران را انحرافات گوناگونی را احاطه کرده است،  
انحرافات که یکی از آنها، تحقیر مبارزه در سطح ملی تحت لوای انترناسیونالیسم است،  
در شرایطی که کارگران ایران با کشورهای همسایه از زندگی و روش مبارزاتی نزدیکتری به هم برخوردارند ولی هنوز متحد نیستند،  
در شرایطی که رفرمیسم و لیبرالیسم گرایشات غالب در جنبش کارگری و تشکلهای کارگری در اروپا و قاره های دیگر هستند و..

...

در چنین شرایطی اگر جنبش کمونیستی ایران تکانی بخود ندهد، بازنگری انتقادی نسبت به نظرات و روشهای مسلط خویش نداشته باشد، شعار «کارگران جهان متحد شوید» بیشتر به سرابی میماند که به آن نمیرسیم.

در مورد مسئله تغییر شعار «آزادی، برابری، حکومت کارگری» هم مسئله پروسه مشابهی داشت. مسئله این بود که من به نقد آن شعار ستراتیژیک حزب کمونیست ایران که اتفاقاً شعار مشترک بین حزب کمونیست ایران و حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری ایران تمام کمونیسم کارگری بود، رسیده بودم. معتقدم که این شعار اصلاً برداشته شود، زیرا شعار کمونیستی و منطبق با مارکسیسم نیست. پلمیک با رفیق سیاوش دانشور در همین رابطه بود. در مورد مقوله «برابری» که شاه کلید این مباحثات است، زیاد جدل شد. بحث اینست که شعار «نان، مسکن، آزادی» که این دو سال است که کارگران قهرمان سنج در اول ماه ماه آنرا با بانگ رسای خود در خیابانهای سنج تکرار میکنند و بدینوسیله به شعار خود تبدیل کرده اند، آلترناتیو شعار «آزادی، برابری، حکومت کارگری» نیست. زیرا این دو تیپ شعار جداگانه با کالیبرهای مختلف است. شعار آزادی... یک شعار ستراتیژیک است، که اگر مقوله «برابری» آن برداشته شود، همخوانی آن با اهداف و ستراتیژی سوسیالیسم، بیشتر همخوانی خواهد داشت. ولی شعار «نان، مسکن، آزادی» یک شعار روز، و علیه فقر گسترده در ایران مطرح شده است. این شعار از بحث و تعمق در رابطه با بحث رفرم و انقلاب استنتاج شده است. و اصولاً اگر کسی، مبارزی، کمونیستی، قائل به

رابطه بین رفرم و انقلاب باشد، منطقاً و بنا به تعریف نیابستی مشکلی با شعار ناکتیک‌کی نان، مسکن، آزادی داشته باشد. ولی واقعیات در همین زمینه هم به گونه ای دیگر است. و این واقعیات نشان می‌دهند که جنبش کمونیستی و حزب ما تا چه اندازه از طبقه کارگر، متابولیسم و کنش و واکنش‌های درون این طبقه بدور است. دو سال است که این به شعار کارگران در اول مه تبدیل شده است، اما چون رهبری حزب، از درک و روایت دیگر نسبت به موضوعاتی که من طرح کرده ام، برخوردار است، سکوت کرده اند و مخالفتش بیشتر به شکل غیر رسمی و در محافل خودمانی بوده است. روشی که به مبارزه کارگری و جنبش سوسیالیستی در ایران اتفاقاً ضرر میرساند. بهرحال...

برخلاف تعبیر رفیق اسد گلچینی مبنی بر « شروع یک زندگی جدید در شهر کوران...» مباحثاتی که من در این سالها طرح کرده ام افقی را می‌گشاید که اولاً از نظر تئوریک به بن بست نمی‌رسند و دوماً راه تغییر را روشنتر و شفافتر می‌نمایند.

اساس و پایه ی مباحثات انتقادی و پیشنهادات من بر «سوسیالیسم بر اساس تفاوتها» استوار است. این موضوع دیگری برای کار است که نشان دهد چرا روایت «سوسیالیسم بر اساس تشابهات و برابری» که در جنبش کمونیستی ایران خط مسلط بوده، شکست خورده است و چگونه «سوسیالیسم بر اساس تفاوتها» که روایتی از مارکس است میتواند برای پیشروی مبارزه طبقاتی و برای تغییرات در سطح اجتماعی در ایران راه گشا باشد.

### **در خاتمه:**

مهم نیست که ما متفاوت می‌اندیشیم، چون متفاوت فکر کردن، خصلت انسانی است. مهم اینست که ما تفاوت‌هایمان را چگونه بیان میکنیم و می‌خواهیم به چه نتیجه ای برسیم. «پروسه» و «نتیجه» هر دو مهم هستند.

امید است که نقد و پلمیک کنونی موجی از برخوردهای سیاسی مضمونی و فعال را دامن زند.

---